



## The Semantic Network of “Muqtasid” Based on Syntagmatic and Paradigmatic Relations in the Holy Qur'an

Fatemeh Moradzadeh<sup>a</sup>, Nematollah Firoozi<sup>b\*</sup>

<sup>a</sup> Master's student of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Humanities, Imam Reza International University, Mashhad, Iran, (first author), [98emamreza@gmail.com](mailto:98emamreza@gmail.com)

<sup>b</sup> Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Faculty of Humanities, Imam Reza International University, Mashhad, Iran, (Corresponding Author), [firoozi@imamreza.ac.ir](mailto:firoozi@imamreza.ac.ir)

### KEYWORDS

Muqtasid,  
Semantic network,  
paradigmatic relations,  
syntagmatic relations,  
semantic opposition.

### ABSTRACT

The word *muqtasid* in the Holy Qur'an denotes moderation and balance in behavior and consumption. It refers not only to personal temperance in daily life but is also closely associated with key economic concepts such as justice (*'adl*) and equity (*qisṭ*). In various Qur'anic verses, Almighty God calls upon His servants to avoid extravagance and wastefulness, and encourages moderate giving (*infāq*), emphasizing the significance of these directives in promoting social and economic justice within the Islamic community. This study applies a structuralist semantic analysis, based on library research, to examine the term *muqtasid* in the Qur'an. It focuses on the syntagmatic (collocational) and paradigmatic (substitutional) relationships of this word within Qur'anic texts, selected commentaries, and classical linguistic sources.

A deeper analysis reveals that *muqtasid* can serve as a practical guide for implementing Islamic economic principles in everyday life. According to the findings, the characteristics of a *muqtasid* individual span both worldview and behavioral dimensions, including traits such as reasonable giving, avoidance of excess and deficiency, moderation in consumption, frugality, fairness, justice, respect for others' rights, compassion, steadfastness, and loyalty. These qualities collectively contribute to the formation of a healthy and balanced society.

Thus, a proper understanding of this concept plays a meaningful role in realizing economic and social justice and in exploring the existential dimensions of *muqtasid* through Qur'anic semantics and ethical models

## شبکه معنایی «مقتصد» با تکیه بر روابط همنشینی و جانیشینی در قرآن کریم

فاطمه مرادزاده الف، نعمت الله فیروزی ب\*

الف دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام رضا علیه السلام، مشهد، ایران، (نویسنده اول)،

[emamreza@gmail.com98](mailto:emamreza@gmail.com98)

ب استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام رضا علیه السلام، مشهد، ایران، (نویسنده مسئول)،

[firoozi@imamreza.ac.ir](mailto:firoozi@imamreza.ac.ir)

چکیده	واژگان کلیدی
<p>لغت "مقتصد" در قرآن کریم به معنای میانه‌روی و تعادل در رفتار و مصرف به کار رفته است. این واژه نه تنها به مفهوم اعتدال در زندگی فردی اشاره دارد، بلکه با مفاهیم کلیدی اقتصادی مانند عدل و قسط نیز ارتباط نزدیکی دارد. در آیات مختلف قرآن، خداوند متعال بندگان خود را به پرهیز از اسراف و تبذیر دعوت فرموده و انفاق با اعتدال را توصیه می‌نماید که این دستورات در راستای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارند.</p> <p>این پژوهش با روش تحلیل معناشناختی ساختارگرا و به صورت کتابخانه‌ای با تکیه بر روابط همنشینی و جانیشینی واژگان در متون قرآنی و تفاسیر منتخب و منابع لغوی به بررسی واژه "مقتصد" در قرآن کریم می‌پردازد.</p> <p>تحلیل عمیق‌تر نشان می‌دهد که این واژه می‌تواند به عنوان راهنمایی برای پیاده‌سازی اصول اقتصادی اسلام در زندگی روزمره مورد استفاده قرار گیرد. براساس یافته‌های پژوهش؛ ویژگی‌های فرد مقتصد در دو ساحت جهان بینی و عملکردی منظومه‌ای از خصایص ویژه از جمله: انفاق معقول، پرهیز از افراط و تفریط و رعایت اعتدال در مصرف و صرفه جویی، انصاف و دادگری، احترام به حقوق و دوستدار مردم، اهل پایداری و وفای به عهد و... است که همگی به ایجاد جامعه‌ای سالم و متوازن کمک می‌کنند. بنابراین، فهم صحیح این مفهوم می‌تواند نقش مؤثری در تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی و شناخت ابعاد وجودی مقتصد بر اساس معنا و الگوی قرآنی ایفا نماید.</p>	<p>مقتصد، شبکه معنایی، روابط، جانیشینی، همنشینی، تقابل معنایی. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷</p>

## الشبكة الدلالية لـ «مقتصد» بالتركيز على علاقات المجاورة والاستبدال في القرآن الكريم

فاطمه مرادزاده، نعمت الله فيروزي\*

أ. طالب ماجستير في علوم القرآن والحديث، كلية العلوم الإنسانية، جامعة الإمام الرضا الدولية، مشهد، إيران، (المؤلف الرئيسي)،

[98emamreza@gmail.com](mailto:98emamreza@gmail.com)

ب. أستاذ مساعد، قسم الهيات و الشريعة الاسلامية، كلية العلوم الإنسانية، جامعة الإمام الرضا الدولية، مشهد، إيران، (المؤلف المراسل)،

[firozi@imamreza.ac.ir](mailto:firozi@imamreza.ac.ir)

الكلمات المفتاحية:	الملخص
المقتصد، الشبكة الدلالية، العلاقات، الاستبدال، التجاور، التقابل الدلالي.	تُستعمل كلمة "مقتصد" في القرآن الكريم للدلالة على التوسط والاعتدال في السلوك والاستهلاك. ولا يقتصر معناها على الاعتدال في الحياة الفردية، بل يرتبط كذلك بمفاهيم اقتصادية محورية كـ"العدل" و"القسط". وقد دعا الله سبحانه وتعالى في آيات متعددة عباده إلى اجتناب الإسراف والتبذير، وأوصى بالإنفاق المعتدل، وهي تعاليم تكتسب أهمية بالغة في تحقيق العدالة الاجتماعية والاقتصادية في المجتمع الإسلامي.
تاريخ الاستلام: ١٤٠٤/٠٢/٣١	تهدف هذه الدراسة، التي اعتمدت المنهج البنوي في التحليل الدلالي، وبالاعتماد على المصادر المكتبية، إلى فحص دلالة كلمة "مقتصد" في القرآن الكريم، من خلال علاقات الاستبدال (الجانسيني) والتجاور (المشمسيني) بين الألفاظ في النصوص القرآنية والتفاسير المختارة والمعاجم اللغوية.
تاريخ المراجعة: ١٤٠٤/٠٣/١٤	ويُظهر التحليل العميق أنّ هذا اللفظ يمكن أن يُستخدم كدليل لتطبيق المبادئ الاقتصادية الإسلامية في الحياة اليومية. وتشير نتائج البحث إلى أنّ خصائص الإنسان "المقتصد" تتجلى ضمن بُعدين: معرفي وسلوكي، في منظومة من الصفات المتميزة مثل: الإنفاق المعقول، وتجنّب الغلوّ والتقصير، والاعتدال في الاستهلاك، والاقتصاد، والإنصاف، واحترام الحقوق، ومحبة الناس، والثبات على المواقف، والوفاء بالعهود... وهي صفات تسهم جميعها في بناء مجتمع سليم ومتوازن. وعليه، فإنّ الفهم الدقيق لهذا المفهوم يمكن أن يؤدي دورًا مهمًا في تحقيق العدالة الاقتصادية والاجتماعية وفهم الأبعاد الوجودية لـ"المقتصد" انطلاقًا من المعنى والنموذج القرآني.
تاريخ القبول: ١٤٠٤/٠٣/١٧	

## 1. بیان مسئله

معناشناسی<sup>۱</sup> به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌شناسی، از اواخر قرن نوزدهم به صورت نظام‌مند مورد توجه قرار گرفت. این علم به بررسی ساختار معنایی واژگان و روابط آن‌ها در بافت‌های مختلف زبانی می‌پردازد. ایزوتسو<sup>۲</sup>، معناشناسی را مطالعه کلمات کلیدی زبان برای درک جهان‌بینی مرتبط با آن زبان تعریف می‌کند (ایزوتسو، 1361: ۴). پالمر<sup>۳</sup> نیز آن را مطالعه علمی معنا می‌داند (پالمر، 1391: ۱۳). بافت درون‌زبانی، فضای معنایی را از طریق جملات زبان می‌سازد و اطلاعات لازم برای درک دقیق معنا را فراهم می‌کند (صفوی، 1384: ۲۱). این رویکرد در تحلیل متون دینی، به‌ویژه قرآن کریم، نقش بسزایی در فهم و تفسیر صحیح آیات دارد.

در این میان، زبان‌شناسان، به‌ویژه معناشناسان، نیز با مطالعه ساختار معنایی واژگان و متون قرآنی، آثار ارزشمندی ارائه کرده‌اند (قائمی، 1397: ۸۲). در رویکرد ساختارگرا به معناشناسی که نخستین بار توسط فردینان دو سوسور (1857-1913) مطرح شد، دو نوع رابطه اصلی میان واژگان تعریف می‌شود: روابط همنشینی<sup>۴</sup> و روابط جانیشینی<sup>۵</sup> (سوسور، 1394: 121). این دو رابطه، نقش مهمی در تعیین ارزش معنایی واژگان در متن دارند و به محقق کمک می‌کنند تا درک عمیق‌تری از معانی متن به دست آورد.

در قرآن، معناشناسی با تکیه بر روابط رابطه همنشینی به ارتباط افقی میان واژگان در یک زنجیره گفتاری اشاره دارد. این رابطه بر اساس مجاورت واژگان در یک بافت متنی شکل می‌گیرد و معنا به صورت جمعی و از طریق تعامل این واژگان با یکدیگر حاصل می‌شود (صفوی، 1392: 42). در مقابل، رابطه جانیشینی به ارتباط عمودی میان واژگانی اشاره دارد که در یک بافت معنایی می‌توانند جایگزین یکدیگر شوند. این رابطه بر اساس شباهت یا تفاوت معنایی میان واژگان شکل می‌گیرد و به درک بهتر تمایزات معنایی کمک می‌کند (لاینز، 1391: 87) هم‌نشینی و جانیشینی واژگان، انسجام معارف قرآنی را روشن‌تر ساخته و به کشف مفاهیم پنهان در آیات کمک می‌کند (طییبی و رضانی، 1395: 2) بنابراین، شناخت معنای یک واژه در قرآن مستلزم بررسی روابط هم‌نشینی و جانیشینی آن است (باقری، 1384: ۱۹۸). **به علاوه بررسی رابطه تقابلی معنایی که نقطه مقابل آن جانیشین‌های معنایی و واژگان مترادف است؛ می‌تواند در تبیین بهتر و دقیق‌تر دایره معنایی واژه مدنظر موثر باشد.**

در قرآن، واژگان مختلفی برای بیان مفاهیم چند وجهی به کار رفته که هرکدام ظرافت معنایی خاصی دارند. یکی از این واژگان، "مقتصد" است که در آیات به معانی گوناگونی اشاره دارد. فهم دقیق این واژه در هر آیه، به درک بهتر پیام آیات کمک کرده و در تفسیر و فهم عمیق‌تر مفاهیم دینی مؤثر است. این واژه که سه بار به صورت مستقیم در قرآن ذکر شده، در ارتباط با مفاهیمی چون میانه‌روی، اعتدال، دوری از افراط و تفریط، و عدالت در زندگی اقتصادی و اجتماعی است. مطالعه دقیق این واژه در بافت آیات قرآنی و با استفاده از رویکرد معناشناسی ساختارگرا، می‌تواند به درک عمیق‌تر مفهوم "مقتصد" و ارتباط آن با سایر مفاهیم کلیدی قرآن کمک کند. این تحقیق با نگاهی تفسیری و با تمرکز بیشتر بر چهار تفسیر معتبر شیعی و سنی (المیزان، روح المعانی، تبیان و مجمع البیان) به کندوکاوی علمی در ابعاد معنایی واژه "مقتصد" در قرآن کریم و دستیابی به مجموعه ویژگی‌های آن در ساحت‌های جهان‌بینی و عملکردی می‌پردازد. فرضیه اصلی پژوهش این است که انسان مقتصد، فردی است که در تمامی جنبه‌های زندگی، اعم از مادی و معنوی، اعتدال را رعایت می‌کند.

<sup>1</sup> Semantics

<sup>2</sup> Izutsu

<sup>3</sup> Palmer

<sup>4</sup> Syntagmatic

<sup>5</sup> Paradigmatic

## 2. پیشینه پژوهش

مطالعات پیشین در این حوزه به تحلیل واژه‌شناسی و معنای اصطلاحی واژه پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال: جاسم حمیدی در مقاله "معناشناسی و حوزه معنایی واژه مقتصد در قرآن و ترسیم الگوی انسان مقتصد" که در سال ۱۴۰۰ و در اولین کنفرانس بین‌المللی علوم تربیتی، روانشناسی، علوم ورزشی و تربیت بدنی به چاپ رسیده است، به تحلیل حوزه معنایی پرداخته و در نتیجه پژوهش خود الگویی ابتدایی از انسان مقتصد و غیر مقتصد ارائه کرده است. این تحقیق بر تحلیل لغوی و معنایی تمرکز داشته و به مباحث تفسیری ورود نکرده است. همچنین، پژوهش‌هایی مانند مطالعه میرباقری در سال ۱۳۸۶، نشریه رشد آموزش قرآن، با عنوان "بررسی اصطلاح قرآنی مقتصد"؛ بر ارتباط واژه مقتصد با دیگر مفاهیمی نظیر «ظالم» و «سابق بالخیرات» تأکید کرده و آن را در چارچوب مفاهیم اخلاقی و اجتماعی بررسی کرده است. این پژوهش در نتیجه برخی از کاربرد های اصطلاحی واژه را بیان کرده است و بیشتر به روابط بین مقتصد و دیگر گروه‌های قرآنی پرداخته و کمتر به جنبه‌های ساختاری و تفسیری توجه داشته است.

مطالعات دیگر نظیر پژوهش محمد علی لسانی فشارکی و طیبه اکبری راد با عنوان "کاربرد روش های معناشناسی در قرآن کریم" که در سال ۱۳۸۶ در مجله صحیفه مبین چاپ شده است؛ به تحلیل معنایی واژگان قرآنی با تأکید بر روش های معناشناسی زبانی پرداخته و برخی مفاهیم مرتبط با مقتصد را بررسی کرده‌اند و به عنوان نتایج پژوهش اشاره می‌کند که در حوزه معنایی بررسی های ساخت گرا در سطح جمله و بافت زبانی که می‌تواند شامل مواردی مثل هم نشینی، جاننشینی و تقابل معنایی باشد در شناخت مصادیق واژه مورد نظر کمک می‌کند و بهترین راه برای درک معانی هر زبانی استفاده از روش های معناشناسی است. از سوی دیگر، کتاب "درآمدی بر معناشناسی" چاپ سال ۱۳۹۲، نوشته کوروش صفوی، به طور خاص به نظام معنایی واژگان، روابط همنشینی و جاننشینی و تأثیر آن در معناشناسی می‌پردازد و اهم مبانی معنی شناسی و همچنین رویکردهای نو در این حوزه را معرفی می‌کند. همچنین مقاله "انسان اقتصادی از دیدگاه قرآن" نوشته جواد ایروانی در مجله آموزه های قرآنی سال ۱۳۹۱، از دیگر منابع مرتبط است که به تحلیل و نقد و بررسی معناشناسی انسان اقتصادی از منظر مکتب سرمایه داری پرداخته و آن را با آموزه های قرآنی و مولفه های انسان اقتصادی مطلوب مقایسه کرده است. و در نهایت به این نتیجه رسیده است که ویژگی های مطلوب از دیدگاه قرآن کریم با مکتب سکولار و سرمایه داری غرب متفاوت است چراکه در نظام سرمایه داری پستی بر منفعت شخصی است و نگاه قرآن مبتنی بر بهره مندی های مادی و معنوی با بهترین ترکیب و با اولویت بخشی به منافع اخروی است؛ نویسنده به تبیین این الگوی مطلوب و وجه تمایزات آن و تبیین بیشتر تعاریف قرآنی از انسان اقتصادی پرداخته است.

### 2-1. نوآوری پژوهش

آنچه تحقیق حاضر را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند، تأکید ویژه بر کاربست مفاهیم قرآنی در رفتار و باورهای مسلمانان است که با نگاه های تفسیری و با تمرکز بیشتر بر تفسیری از جمله: تفاسیر متقدمین همچون مجمع البیان طبرسی، التبیان شیخ طوسی و متأخرین به ویژه تفسیر المیزان، روح المعانی، نور و... در صدد ارائه تحلیلی جامع نگر در تحلیل مفهوم مقتصد است. همچنین با بررسی هم‌نشینی (سیاق و کنار هم آمدن کلمات) و جاننشینی (واژگان مترادف) و تحلیل تقابل معنایی با شبکه معنایی واژگان متضاد مانند «اسراف»، «تراف»، «تبدیر» و... به تحلیل زبانی و ساختاری گسترده تری می‌پردازد.

### 3. تبیین معنا و مفاهیم کلیدی:

#### 3-1. رابطه همنشینی و جانشینی

در زبان شناسی، دو نوع رابطه اصلی میان واژگان وجود دارد: رابطه همنشینی و رابطه جانشینی. همنشینی به پیوند واژگان مختلف در یک زنجیره گفتاری اشاره دارد و بیشتر به ترکیب عناصر زبانی مربوط است اما جانشینی رابطه‌ای میان اجزای زبانی است که به صورت فیزیکی در یک زنجیره گفتاری حضور ندارند اما در حافظه زبانی یا بافت ذهنی قابل درک هستند و می‌توانند در غیاب یکدیگر جایگزین شوند. (جوادی و نیک‌پی، ۱۳۸۹: ۱۷۷-۲۰۳؛ نظریگی ۱۴۰۳: 50)

این دو رابطه به ترتیب به محور ترکیب (همنشینی) و محور گزینش (جانشینی) مربوط می‌شوند. گزینش بر اساس معیارهایی چون تشابه، تفاوت، ترادف و تقابل معنایی انجام می‌شود و ترکیب، اجزای گفتار را در یک ترتیب مشخص قرار می‌دهد که نهایتاً معنا را شکل می‌دهد. (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۲۵؛ بی‌پرویش، ۱۳۷۴: ۳۰؛ قائمی، ۱۳۹۷: ۸۴-۸۵؛ صفوی، ۱۳۷۸: ۲۴۶-۲۴۸)

ترادف بودن واژگان نیز به شرطی ممکن است که بتوان آن‌ها را بدون تغییر عمده‌ای در معنا، جایگزین کرد. (ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۱۹۶؛ صفوی، ۱۳۸۳: ۱۰۶) بنابراین، رابطه هم‌نشینی از طریق مجاورت کلمات و رابطه جانشینی از طریق شباهت مفهومی یا مدلولی شکل می‌گیرد. (مرسلی، مهتدی و شیرازی، ۱۳۹۷) این نکته نشان می‌دهد چگونه تفاوت‌های معنایی در انتخاب واژه‌ها می‌تواند تأثیر مستقیمی بر مفهوم نهایی جمله یا آیه داشته باشد.

#### 3-2. تقابل معنایی

تقابل معنایی یکی از روابط مفهومی در معناشناسی زبانی است که به بررسی واژگان متقابل یا در اصطلاح واژگان متضاد می‌پردازد. تضاد میان دو مفهوم وجودی رخ می‌دهد که نهایت بعد و تفاوت را داشته باشند و هیچ وجه اشتراکی نداشته باشند. (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۱۷؛ حلی، ۱۳۷۱: ۳۳) البته رابطه همنشینی و جانشینی نیز در شناخت تقابل معنایی مؤثر است، زیرا این روابط مفهومی در تعیین مرزهای معنایی واژگان نقش بسزایی دارند. (فتحی و قاسم‌پور، ۱۳۹۸: ۱۸۰)

#### 3-3. مقتصد

واژه «مقتصد» که در زبان عربی از ریشه «قصد» به معنای میانه‌روی و اعتدال گرفته شده، به حالتی اشاره دارد که در آن فرد از افراط و تفریط دوری کرده و در رفتار و گفتار خود به تعادل دست یافته باشد. (حمیری، ۱۴۲۰ ق: ۸/ ۵۵۲۴) ابن منظور در لسان العرب، واژه «قصد» را به معنای استقامت و استواری در راه معرفی کرده است. (ابن منظور، ۱۴۱۹، 11/ 179-180) در قرآن کریم، واژه «مقتصد» سه بار آمده است: در آیه 66 سوره مائده، آیه 32 سوره لقمان و آیه 32 سوره فاطر. در این آیات، «مقتصد» به کسانی اطلاق شده که در ایمان و عمل خود میانه‌رو هستند و از افراط یا تفریط در مسیر الهی پرهیز می‌کنند. علامه طباطبایی در المیزان، «مقتصد» را به معنای فردی که در وسط راه قرار دارد، تفسیر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق: 17/ 63).

طبرسی در مجمع البیان این واژه را به جماعتی معتدل و میانه‌رو تفسیر کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۳۴۱). قرشی نیز در قاموس قرآن، «مقتصد» را کسی می‌داند که در کردار و اعتقاد خود استقامت داشته باشد (قرشی ۱۴۱۲ ق: ۹/ ۶).

از منظر اقتصادی هم، مفهوم «مقتصد» با دیدگاه‌های متفکرانی همچون آدام اسمیت و آلفرد مارشال مرتبط است. اسمیت در کتاب ثروت ملل تأکید می‌کند که میانه‌روی در مصرف و خودکنترلی، منجر به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری شده و در نهایت، به توسعه اقتصادی جامعه می‌انجامد (اسمیت، ۱/ فصل 2). مارشال نیز در اصول اقتصاد رفتار اقتصادی افراد میانه‌رو را عاملی برای پیشرفت اقتصادی معرفی کرده و بر اهمیت اعتدال در مصرف تأکید داشته است (مارشال، 6/ فصل 11).

بدین ترتیب کلیدواژه «مقتصد» در قرآن و منابع تفسیری و همچنین در حوزه های علمی و اقتصادی، نمایانگر الگویی از تعادل و اعتدال است که در رفتارهای فردی، اعتقادات دینی و فعالیت های اقتصادی تجلی می یابد.

#### 4. بررسی جایگاه کلمه «مقتصد» و مشتقات آن در آیات قرآن کریم:

واژه	تکرار	سوره / آیه
قاصداً	۱ بار	لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ السُّعْمَةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوْ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۴۲﴾ سوره مبارکه توبه
اقصداً	۱ بار	وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿۱۹﴾ سوره مبارکه لقمان
قصد	۱ بار	وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۹﴾ سوره مبارکه نحل
مقتصد	۲ بار	۱. ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿۳۲﴾ سوره مبارکه فاطر ۲. وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَاؤُا اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿۳۲﴾ سوره مبارکه لقمان
مقتصده	۱ بار	وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنَ الرِّبِّ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمَنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴿۶۶﴾ سوره مبارکه مائده
مجموع تکرار کلمه بر وزن فاعلی در کل آیات قرآن کریم	۳ بار	** با توجه به اینکه به لحاظ کاربردی و اهمیت، مهمترین معنا در میان این مشتقات؛ مقتصد می باشد. از این رو در این پژوهش تاکید و تمرکز بر روی وزن فاعلی این ریشه در شبکه معنایی سور قرآن کریم است.

#### 5- بررسی همنشینی های واژه مقتصد:

در اینجا به بررسی کلمات هم جوار واژه مقتصد که به اصطلاح در یک سیاق قرار گرفته اند و شبکه معنایی مرتبطی را نشان می دهند، می پردازیم:

##### 5-1. همنشینی با «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ»

در آیه شریفه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْذِنُ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (فاطر، ۳۲)، مردم به سه دسته تقسیم شده اند: ستمکار بر نفس، میانه رو (مقتصد) و پیشتاز در خیرات. از تقابل این سه دسته، "مقتصد" معنای ویژه ای پیدا می کند. مقتصدان نه به راه باطل می روند و نه در ایمان و عمل صالح سبقت می گیرند، بلکه بین این دو وضعیت قرار دارند؛ بنابراین این گروه نیز در مقابل ستمکاران هستند اما به حد سابقان نرسیده اند. (میرباقری، ۱۳۸۴)

دیدگاه غالب مفسران: بیشتر مفسران بر این دیدگاه اند که مقتصدین گروهی هستند در وسط و میانه راه و یا به نوعی حدی بین ظلم و خیر مطلق. صاحب المیزان می نویسد که مقتصد به معنای متوسط است و کسی است که در وسط راه قرار

دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۶۳). آلوسی در روح المعانی "مقتصد" را کسی می‌داند که در انجام و ترک اعمال نیک در نوسان است و "سابق" به فردی اشاره دارد که با توفیق الهی در انجام کارهای نیک پیشرو است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱، ص ۳۶۸). حسینی شیرازی نیز در تفسیر خود اشاره می‌کند که مقتصد هم دارای عمل صالح است و هم گناهی را انجام می‌دهد و در حد وسط بین ظالم به نفس و سابق بالخیرات قرار دارد (حسینی شیرازی، ۱۳۸۹، ص ۴۵۰).

برخی مفسران مانند طبرسی در تفسیر خود، مقتصد را به عنوان گروهی معرفی می‌کنند که راه اعتدال و میانه‌روی را می‌پیمایند و آن را مانند قرشی در دست بندی اصحاب یمین تلقی می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۳۳۷؛ قرشی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۹).

همچنین، شیخ طوسی در التبیان، مقتصد را کسی می‌داند که در طاعات در مرتبه‌ای میانه قرار دارد و "سابق بالخیرات" افرادی هستند که در درجه‌ای بالا بوده و هیچ معصیتی مرتکب نشده‌اند (طوسی، ج ۸: ۴۲۹). در حدیثی از امام صادق علیه السلام که به خوبی تفاوت این سه گروه را تبیین می‌کند؛ آمده است:

«لِظَالِمٍ يَحُومُ حَوْمَ نَفْسِهِ، وَ الْمُقْتَصِدِ يَحُومُ حَوْمَ قَلْبِهِ، وَ السَّابِقِ يَحُومُ حَوْمَ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ یعنی ظالم کسی است که بر گرد نفس خویش می‌گردد و مقتصد بر گرد قلب خویش، در حالی که پیشتاز در خیرات بر گرد پروردگار خود می‌چرخد (مجلسی، ۱۳۱۵، ج ۲۳: ۲۱۴؛ صدوق، ۱۳۶۱: ۱۰۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۶۳).

با توجه به این بررسی، "سابق بالخیرات" مفهوم وسیع‌تری نسبت به "مقتصد" دارد و شامل تقدم در همه جنبه‌های مثبت زندگی می‌شود. بنابراین، مرتبه سابقین به خیر بالاتر است که امامان معصوم علیهم السلام در صف اول آن قرار دارند. فرد "مقتصد" در گام‌های بعدی و برای نزدیکی به "سابق بالخیرات" تلاش می‌کند تا جزو خاصان درگاه حق تعالی باشد. بر اساس این همنشینی، «مقتصد» فردی است که در مسیر رشد معنوی قرار دارد و هنوز به مقام «سابق بالخیرات» نرسیده است. او از افراط و تفریط در ایمان و عمل خود پرهیز می‌کند و در مسیر اعتدال گام برمی‌دارد.

## 2-5. بررسی همنشینی با «خَتَّارٍ كَفُورٍ»

در آیه شریفه «وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلْمِ دَعَاؤُ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كَلْبٌ خَتَّارٌ كَفُورٍ» (لقمان، 32)، دوگانگی رفتار انسان‌ها در مواجهه با مشکلات و پس از نجات به تصویر کشیده شده است. واژگان «مُقْتَصِدٌ» و «خَتَّارٍ كَفُورٍ» در این آیه، نمایانگر دو گروه متفاوت از انسان‌ها هستند که مفسران درباره مفهوم و ارتباط آن‌ها دو دیدگاه ارائه کرده‌اند:

**الف) وفای به عهد و حرکت در مسیر حق و اعتدال:** شیخ طوسی با نقل اقوال مختلف، «مُقْتَصِدٌ» را کسی می‌داند که بر طریقه مستقیم قرار گرفته است. او همچنین «خَتَّارٍ» را به معنای خیانت‌کار و پیمان‌شکن معرفی می‌کند (طوسی، ج ۸: ۲۸۸). طبرسی معتقد است که «مُقْتَصِدٌ» به فردی اشاره دارد که پس از نجات، اعتدال و وفای به عهد با خدا را پیشه می‌کند. او داستان اسلام آوردن عکرمه بن ابی‌جهل را شاهدی بر این معنا می‌آورد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۹: ۱۹۹). قرائتی نیز این واژه را به معنای اعتدال در عمل و وفای به عهد تفسیر می‌کند و بیان می‌دارد که «خَتَّارٍ» نماد کسانی است که در سختی‌ها به خدا رو می‌آورند اما پس از رفع مشکل پیمان‌شکنی می‌کنند (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۷: ۲۸۵-۲۸۶).

**ب) پیروی و استقامت در راه مستقیم توحید فطری:** طباطبایی «مُقْتَصِدٌ» را کسی می‌داند که راه مستقیم توحیدی را می‌پیماید. او این مفهوم را مرتبط با هدایت فطری انسان به سوی خداوند متعال تفسیر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۳۵۵). آلوسی نیز این واژه را به معنای رهروی راه مستقیم توحید دانسته و تأکید دارد که این مسیر همان استقامت در توحید است. او

همچنین «خَتَّارٍ» را نماد پیمان شکنی ناشی از بی صبری معرفی کرده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۰۳). اکثر مفسران بر این باورند که «مُقْتَصِدٌ» نشانه اعتدال، پایبندی به راه حق و توحید است. تفاوت دیدگاه‌ها عمدتاً در تأکید بر مصادیق عملی و تاریخی (دیدگاه اول) یا مفهوم فلسفی و فطری (دیدگاه دوم) نهفته است.

با توجه به سیاق آیه و تحلیل نظرات مفسران؛ «مُقْتَصِدٌ» به فردی اشاره دارد که صبر بر عهد خود با خداوند سبحان دارد لذا خیانت کار و ناسپاس نیست. چنین فردی نه تنها از پیمان شکنی و ناسپاسی میراست، بلکه به اعتدال در عمل، وفای به عهد و اخلاص و استقامت در مسیر ایمان پایبند است. این ویژگی‌ها او را از گروه «خَتَّارٍ كَفُورٍ» که نماد خیانت، پیمان شکنی و ناسپاسی هستند، متمایز می‌کند. بنابراین قصد آیه از این همنشینی برجسته کردن این دوگانگی رفتاری است. زمانی که انسان در گرفتاری قرار دارد، حالتی از خلوص پیدا کرده و خداوند را با اخلاص برای نجات خویش می‌خواند. این اخلاص حتی اگر لحظه‌ای باشد، موجب جلب رحمت الهی می‌شود. اما پس از رفع بلا، انسان‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

گروه نخست: کسانی که در حد مقتصدان (و نه سابقین)، با خلوص نیت راه حق و توحید را پذیرفته و بر آن پایدار می‌مانند و گروه دوم: کسانی که علی‌رغم دریافت نعمت نجات، به پیمان شکنی، ناسپاسی و انکار بازمی‌گردند. این آیه نشان‌دهنده ضعف انسانی در حفظ خلوص اولیه پس از رفع مشکلات است و تأکیدی بر اهمیت پایبندی مستمر به ایمان، وفای به عهد الهی و دوری از ناسپاسی دارد.

### 3-5. بررسی همنشینی و سیاق با سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ:

بر اساس بررسی های تفسیری ذیل آیه شریفه «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (مائده، 66) می‌توان مصادیق دیگری از کاربرد واژه در ارتباط با کلمات هم جوار ارائه نمود از جمله:

1-3-5. **تسلیم حق و دستورات الهی و پرهیز از افراط و تفریط در اعمال:** امت مقتصده امتی است که در امر دین و تسلیم نسبت به دستورات الهی میانه رو و معتدل باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶: ۵۴) آلوسی در تفسیر «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ» به گروهی معتدل و عادل اشاره دارد که نه در ایمان غلو می‌کنند و نه کوتاهی دارند. این گروه کسانی هستند که از میان یهودیان و مسیحیان به اسلام گرویده و به پیامبر رحمت (ص) ایمان آورده‌اند: «أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ: طائفة عادلة غير غالية و لا مقصرة - كما روی عن الربيع - و هم الذين أسلموا منهم و تابعوا النبي صلى الله عليه وسلم». در ادامه می‌گوید که عبارت «سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» به معنای جحود و انکار حقیقت است و برخی این عبارت را به افراط در دشمنی با پیامبر اکرم (ص) و مخالفت با حق تفسیر کرده‌اند که امت مقتصد از آنها جدا می‌شود: «سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ: من العناد و المكابرة و تحريف الحق و الإعراض عنه. و قيل: من الإفراط في العداوة» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۵۰).

امت اسلامی با هدایت دینی از سوی خداوند عزوجل امت وسط قرار داده شده است، به گونه‌ای که نه ترک دنیا گفته و نه از معنویات دست کشیده است؛ به عبارت دیگر به هر دو جنبه جسمی و روحی وجود خویش توجه کرده و از سعادت مادی و معنوی بهره برده است، از این رو امت اسلامی، امت میانه، معیار سنجش افراط و تفریط (ابن کثیر، تفسیر، ج ۲: ۵۸۴) و بهترین امتهاست: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ...» (آل عمران/۳: ۱۱۰).

### 2-3-5. **تذخیر از ارتکاب گناهان:** برخی امت مقتصده را گروه فرمانبردار دانسته‌اند که از ارتکاب گناهان حذر دارد؛ ولی

همانطور که پیش تر هم عنوان شد، کاربرد واژه «مقتصد» نشان می‌دهد که اطاعت این گروه به مرحله نهایت نرسیده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۶: ۲۵۴)

**3-3-5. هدایت و هدفمندی:** در تفسیر شیخ طوسی آمده است: «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ يَعْنِي مِنْ هَؤُلَاءِ الْكُفَّارِ قَوْمٌ مُعْتَدِلُونَ فِي الْعَمَلِ مِنْ غَيْرِ غَلْوٍ وَلَا تَقْصِيرٍ؛ نَزَلَتْ فِي النَّجَاشِيِّ وَأَصْحَابِهِ». این برخلاف فردی است که در جستجوی هدف خود گمراه و بی‌هدف است، فرد مقتصد در اعمال خود معتدل است و در مسیر مستقیم و بدون افراط حرکت می‌کند. همچنین عبارت «وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَعْمَلُونَ» به اعمال بد و نادرست بسیاری از یهودیان و مسیحیان اشاره دارد که همچنان در انکار پیامبر (ص) باقی مانده‌اند. واژه «سَاء» به معنای قبح و زشتی اعمال آنهاست. (طوسی، ج ۳: ۵۸۴)

بنا به شأن نزولی مراد از امت مقتصد نجاشی و اصحاب او هستند. (طوسی، ج ۳: ۵۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۱۳) همچنین با توجه به سیاق و بررسی تفاسیر مختلف می‌توان به این نتیجه رسید که افراد مقتصد گروهی غیر از افراد با اعمال سیئه و زشت هستند و یکی از خصائص فرد مقتصد این است که بد رفتاری و زشت کاری را در امور خود داخل نمی‌کند و در برابر دین حق و رسولان الهی تسلیم است که در انجام تکالیف خود افراط و تفریط ندارد و برای حیات خود مقصد و هدفی معین دارد که برای رسیدن به آن در تلاش است.

1. تقدم در همه جنبه‌های مثبت زندگی	الف) همنشینی با «سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ»	بررسی همنشینی های واژه مقتصد:
1. وفای به عهد و حرکت در مسیر حق و اعتدال	ب) همنشینی با «خَتَّارٍ كَفُورٍ»	
2. پیروی و استقامت در راه مستقیم توحید فطری	ج) همنشینی با «سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ»	
1. تسلیم حق و دستورات الهی و پرهیز از افراط و تفریط در اعمال		
2. تحذیر از ارتکاب گناهان		
3. هدایت و هدفمندی		

## 6- بررسی جانشینی های واژه مقتصد

### 6-1. جانشینی با «مقسط»

در بررسی جانشینی "مقسط" به جای "مقتصد"، اگرچه انطباق کامل در مؤلفه‌های معنایی وجود ندارد، اما این دو واژه اغلب در زمینه عدالت و میانه‌روی نزدیک به هم و در مواردی قابل جانشینی‌اند.

۱. لَا يَنْهَأُكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿ممتحنه / ۸﴾

۲. فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿مائدة / ۴۲﴾

۳. فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَبْغِي إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (حجرات / ۹)

با توجه به بررسی های تفسیری در خصوص جانشین شدن مقسط به جای مقتصد سه دیدگاه مطرح می‌شود:

### دیدگاه اول: مقسط عام تر از مقتصد است.

صاحب تفسیر المیزان چنین می نویسد: "مقتصد" به معنای میانه روی در امور و پرهیز از افراط و تفریط است، اما "مقسط" مفهومی کلی تر دارد که شامل برقراری عدالت و اعطای حقوق هر فرد مطابق استحقاقش می شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۵۸۴؛ ج ۱۸: ۴۶۹ و ج ۱۹: ۳۹۹). نظیر همین مطلب را طبرسی نیز معتقد است به این مضمون که: "مقتصد" به معنای نیکوکاری و پرهیز از ظلم است، در حالی که "مقسط" بر عدالت و دادگری دلالت دارد. "مقتصد" برخی از ابعاد عدالت، از جمله احسان و دوری از ستم را شامل می شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۴۳؛ ج ۲۳: ۲۰۱ و ج ۲۴: ۳۶۹).

### دیدگاه دوم: مقسط و مقتصد، معنای مشابهی دارند.

آلوسی معنای مشابهی برای مقسط ارائه داده است و به طور کلی به معنای کسانی است که عدالت را در همه امور رعایت کرده و به این ترتیب شایستگی های اجتماعی و اخلاقی خاصی پیدا می کنند؛ *الْمُقْسِطِينَ أَيْ الْعَادِلِينَ فَيَحْفَظُهُمْ عَنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَ يَعْظُمُ شَأْنُهُمْ* (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۰۵)

شیخ طوسی مقسط را دوری از انحراف می داند و می نویسد: *المقسطين يعني العادلين، و قسط يقسط قسوطاً إذا جار. و منه قوله: «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا»* أي الجائرون؛ این عبارت بیان می کند که واژه مقسط به معنی "عادلان" است، یعنی کسانی که در اعمال خود عدالت و انصاف را رعایت می کنند. واژه قسط نیز به معنی انصاف و عدل است، اما زمانی که از مسیر عدالت منحرف شود، به معنی ظلم و ستم تبدیل می شود. در اینجا اشاره به آیه *«وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا»* است که به کسانی اشاره می کند که در ظلم غرق شده و عاقبت شان جهنم است. (طوسی، ج ۳: ۵۲۷)

### دیدگاه سوم: مقتصد مفهومی عام تر است.

صاحب تفسیر نور، "مقتصد" را به معنای "عدالت در تمام امور" و "گسترش آن به همه افراد" می داند. ایشان معتقدند که "مقسط" به معنای "دادگری" و "برقراری عدالت" است و "مقتصد" شامل تمام ابعاد عدالت، از جمله دادگری، می شود. (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۵۸۵؛ ج ۲: ۲۹۷) بنابراین؛ واژگان "مقتصد" و "مقسط" هر دو در گستره عدالت و میانه روی قرار دارند. واژه "مقسط" در بیشتر مؤلفه های معنایی مرتبط با عدالت می تواند جانشین "مقتصد" شود، اما این جانشینی به زمینه معنایی نیز بستگی دارد.

دیدگاه اول: مقسط عام تر از مقتصد است.	بررسی جانشینی های واژه مقتصد جانشینی با «مقسط»
دیدگاه دوم: مقسط و مقتصد، معنای مشابهی دارند.	
دیدگاه سوم: مقتصد مفهومی عام تر است.	

## 7- تقابل های معنایی کلمه مقتصد در قرآن کریم:

با توجه به اینکه پیش تر رابطه جانشینی در بعد واژگان مترادف بررسی شد، در اینجا با بیان مهمترین واژگان قرآنی که از جنبه نظام معنایی با معنای مقتصد در تقابل است؛ با بررسی نقطه مقابل این مفاهیم و بعد دیگر یعنی تقابل های معنایی؛ به تبیین و احصا دقیق تر ابعاد معنایی واژه می پردازیم:

## 1-7. مَطْفِفِينَ (وَيْلٌ لِّلْمُطْفِفِينَ)

واژه "مطففین" از ریشه "طف" به معنای کنار زدن یا کاهش است و به طور خاص به معنای کم‌فروشی، نقص در وزن یا پیمانانه، و تضييع حقوق دیگران به کار می‌رود. با توجه به تفاسیر مختلف، معانی زیر برای این واژه قابل استخراج است:

**۱. نقص در پیمانانه و وزن و تضييع حق مردم:** طباطبایی "تطفیف" را به معنای کاهش عمدی در پیمانانه و وزن و تضييع حقوق مردم دانسته است. به گفته ایشان، افراد مطفف حق خود را به‌طور کامل دریافت می‌کنند، اما در معامله به دیگران کالای ناقص ارائه می‌دهند که این رفتار نوعی افساد در زمین به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۷۸-۳۷۹). مکارم شیرازی تعبیری مشابه دارد و "تطفیف" را به معنای پیمانانه‌ای ناتمام می‌داند که محتوایش به کناره‌های ظرف رسیده ولی کامل نشده است؛ به این معنا، حق مردم در معاملات ضایع می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۶: ۲۴۲). صاحب مجمع البیان نیز این معنا را تأیید کرده و به نقل از زجاج "تطفیف" را اشاره به کاهش اندک و غیرمشهود در معاملات می‌داند. ایشان توضیح می‌دهند که چنین عملی به طور معمول به صورت جزئی و ناچیز انجام می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۶: ۳۶۲). صاحب تفسیر نور نیز معنای تطفیف را با مفهوم "قلیل" پیوند داده و آن را به کاهش اندک در پیمانانه یا وزن تعبیر می‌کند. وی اشاره می‌کند که ریشه این واژه از "طف" به معنای کنار زدن است (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۴۱۳) البته برخی مفسرین، تطفیف را نوعی کاهش عمدی و خیانت‌آمیز اما غیر مشهود در معاملات تعریف کرده اند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۲۷۴؛ شیخ طوسی، ج ۱۰: ۲۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۶: ۳۶۲).

**۲. رعایت نظم و دقت در معاملات:** رعایت دقت و انضباط در مسائل اقتصادی، از اصول اصلاحی انبیاء علیهم السلام بوده است. برای نمونه، حضرت شعیب به قوم خود فرمود: «أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لَا تَبَخَّشُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (شعراء: ۱۸۱-۱۸۳). این توصیه‌ها نشان‌دهنده اهمیت رعایت حقوق دیگران و دقت در معاملات است (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۴۱۴).

**۳. بی‌علاقگی به مردم و کاهلی در مسئولیت‌های اجتماعی و تکالیف الهی:** ابن مسعود نقل کرده است که هر کس از انجام وظایف خود، مانند نماز، بکاهد، مصداق "کم‌فروش" است. تطفیف در هر صنف یا شغلی، متناسب با وظایف آن تعریف می‌شود؛ برای مثال، معلم، پزشک، کارگر یا هر فردی که در مسئولیت خود کوتاهی کند، "کم‌فروش" خواهد بود. فرد کم‌فروش، مردم را دوست ندارد و تنها به سود شخصی خود می‌اندیشد. این ویژگی، نشانه‌ای از ضعف در روحیه انسانی و اجتماعی است (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۴۱۴).

**۴. بی‌اعتقادی به رزاقیت الهی:** از دیدگاه مفسران، کم‌فروش به جای توکل بر خدا، به اموال خود وابسته است. چنین فردی با انجام ظلم اقتصادی به جامعه، نشان می‌دهد که به رزاقیت الهی باور ندارد (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۴۱۴).

**۵. کسب مال حرام و افساد در زمین:** طباطبایی بیان کرده است که کم‌فروشی، باعث برهم‌زدن تعادل اقتصادی و اجتماعی می‌شود و نوعی افساد در زمین است. مال حرامی که از این طریق به دست می‌آید، عامل سقوط اخلاقی و اجتماعی فرد و جامعه خواهد بود (المیزان، ج ۲۰، ص ۳۷۹ و قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۴۱۴).

بر اساس دیدگاه‌های تفسیری، فرد "مقتصد" در نقطه مقابل "مطفف" قرار دارد. به این ترتیب، "مقتصد" شخصی است که از کم‌فروشی، افساد و کاهلی دوری کرده و مسئولیت‌های خود را با دقت و انصاف انجام می‌دهد.

## 2-7. اسراف

کلمه مسرف 12 بار در قرآن کریم از جمله آیه شریفه «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۱) و «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (انعام، ۱۴۱) به کار رفته است. مصادیق اسراف در دیدگاه های تفاسیر می تواند چند مورد را شامل شود:

**1. حرام خواری:** طبرسی حرام خواری را از مصادیق اسراف معرفی کرده و می گوید: خوردن حرام - اگرچه کم باشد - اسراف و تجاوز از حد است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۸۷)

**2. زیاده روی در تغذیه و مصرف مواد خوراکی:** طبرسی در مورد "لاتسرفوا" بیان می کند که در خوردن و نوشیدن از حد میانه روی خارج نشود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۸۷) آلوسی نیز بر لزوم رعایت تعادل در تغذیه و اهمیت آن در سلامتی اینگونه نقل می کند: "أو بالإفراط في الطعام و الشرب كما ذهب إليه كثير" و همچنین در جای دیگر به نقل از علی بن حسین بن واقد می گوید: قد جمع الله تعالى الطب كله في نصف آية من كتابه. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۴۸)

**3. زیاده روی در انفاق و بی توجهی به نیاز خود:** هر آنچه عقل آن را ناپسند بداند و برای انسان زیان آور باشد، حرام است. مانند اینکه کسی دیگ غذای خود را با گلاب و مشک بجوشاند یا با دست خالی و احتیاج خانواده، عطر گران قیمت بخرد و در عین حال خانواده اش را در تنگدستی بگذارد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۸۷)

**4. تحریم حلال الهی و زیاده روی بر نیاز:** بتحریم الحلال كما هو المناسب لسبب النزول أو بالتعدي إلى الحرام (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۳۴۸) و چنانچه شیخ طوسی نیز اسراف را خروج از اعتدال می داند و از برخی مفسرین نقل می کند که آن را به معنای خروج از حلال به حرام، یا از منفعت به ضرر، و یا زیاده روی بر نیاز دانسته اند. (طوسی، ج ۴: ۳۸۶). خداوند مسرفین را دوست ندارد، آنجا که خداوند دستور داده است که مردم به وقت نماز خود را زینت دهند و بدون اینکه به اسراف گریند، بخورند و بنوشند و از آنجا که قومی از عرب بسیاری از اینها را حرام می شمردند، و حتی در حال احرام، شیر و روغن را حرام می دانستند و شترانی که ده شکم زاییده بودند، یا گوششان را شکافته بودند، حرام می شمردند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۸۷)

بنابراین مقتصد در استفاده از نعمت ها بیش از نیاز خود را مطالبه نمی کند و حلال خدا را حلال و حرامش را نیز حرام می داند. در انفاق زیاده روی نمی کند و به نیاز خود و خانواده اش توجه دارد، اهل حرام خواری نیست حتی اگر ضرری برای او مترتب شود، چون در جامعه افرادی هستند که به نوعی نیازمندند و اسراف باعث ایجاد شکاف در جامعه است و از آنجایی که سرچشمه بسیاری از بیماری ها مصرف اضافی از برخی مواد خوراکی و سرچشمه پزشکی همین زیاده روی نکردن در خوردن و آشامیدن است، فرد مقتصد در بحث های پزشکی موفق تر و به سلامت نزدیک تر است چون در تغذیه هم افراط و تفریط ندارد.

**5. زیاده روی در استفاده از اموال شخصی و عمومی:** طبرسی ذیل آیه شریفه «كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» دامنه اسراف را گسترده تر بیان کرده و چندین خطاب مطرح می کند:

1. خطاب به صاحبان مال: از حد اعتدال در صدقه دادن تجاوز نکنید. 2. خطاب به عموم مردم: مال خود را در راه معصیت و بیجا خرج نکنید. و 3. خطاب به حاکمان: در گرفتن مالیات و صرف اموال عمومی زیاده روی نکنید. خطاب به عموم مردم است تا کسی در مصرف مال زیاده روی نکند و حاکمان نیز در دریافت و صرف اموال عمومی افراط نکنند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۲۹۸) شیخ طوسی نیز این تقسیم بندی را تأیید کرده و سه گروه را مخاطب آیه می داند: قيل في المخاطبين به ثلاثة أقوال: أحدها فيتوجه إلى ارباب الاموال، الثاني انه خطاب للسلطان. الثالث انه خطاب للجميع و هو أعم فائدة. (طوسی، ج ۴: ۲۹۳)

\* بر اساس توضیحات تفاسیر، ویژگی‌های فرد مقتصد عبارت‌اند از: 1. استفاده از نعمت‌ها در حد معاش و نیاز. 2. رعایت حق فقرا در هنگام برداشت محصولات. 3. پرهیز از زیاده‌روی در انفاق یا مصرف. 4. توجه به اعتدال به‌گونه‌ای که خود نیازمند نشود. 5. مصرف مال در راه خیر و اجتناب از تزیین آن.

هم چنین در ادبیات قرآنی، دایره معنایی و مفاهیم یا مصادیق دیگری هم ذکر می‌شود همچون:

**6. عدم صلاحیت برای رهبری و پیروی:** آلوسی معتقد است که مسرفین در آیه شریفه «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ» (شعراء، ۱۵۱) اشاره به رهبران گمراه قوم ثمود دارد که به اسراف و فساد مشهور بوده‌اند، به‌ویژه آن‌ها نفری که در فساد پیشرو بودند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۱۱۲). طباطبایی در تأیید این معنا، مسرفین را به اشراف و بزرگانی که دیگران آنان را پیروی می‌کنند و اهل صلاح نیستند تفسیر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۴۲۹). در مقابل، شیخ طوسی مسرفین را نه رهط از قوم ثمود می‌داند که هیچ تلاشی برای اصلاح امور نمی‌کردند (طوسی، ج ۸: ۵۰).

**7. افزایش فساد اجتماعی و اخلاقی:** آلوسی توضیح می‌دهد که اسراف در آیه شریفه مذکور، علاوه بر ولخرجی مالی، به فساد اجتماعی و اخلاقی نیز اشاره دارد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۰: ۱۱۲).  
براساس این بررسی‌ها، ویژگی‌های جدیدی مطرح می‌شود:  
با توجه به اینکه فرد مسرف اهل تعادل نیست، صلاحیت رهبری را هم ندارد بنابراین رهبر یک جریان باید مقتصد باشد زیرا مفسد نیست و اهل صلاح جامعه است.

### 3-7. تبذیر

در قرآن کریم، مفهوم تبذیر با اسراف و هدر دادن منابع در تضاد قرار دارد. آیه 27 سوره مبارکه اسراء مبذران را برادران شیاطین معرفی می‌کند: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا»  
در اینجا در خصوص مفهوم تبذیر دو دیدگاه تفسیری وجود دارد:

**دیدگاه اول: هدر دادن و مصرف غیر موجه و نادرست از ثروت و مال:** تبذیر به معنای پاشیدن بی‌هوده ثروت است که اگر در راه درست و عادلانه هزینه شود، تبذیر محسوب نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ج ۱۳: ۱۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۴: ۱۲۶) و به بیان روح المعانی: «نهی عن صرف المال إلى من لا يستحقه فإن التبذیر إنفاق في غير موضعه مأخوذ من تفریق البذر و إلقائه في الأرض كيما كان من غير تعهد لمواقعه» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۶۱) شیخ طوسی بر این باور است که صرف مال باید با احتیاط و در مسیر صحیح باشد و هرگونه هزینه غیرموجه و نابجا، مصداقی از تبذیر به شمار می‌آید. «التبذیر إنفاق المال في غير حقه» همچنین، مجاهد می‌فرماید: «لو أنفق مدًّا في باطل كان تبذیراً» (شیخ طوسی، ج ۶: ۴۶۸)

**دیدگاه دوم: تعمیم و شمولیت امکانات و نعمت‌ها علاوه بر ثروت و مال:** ابن عباس و ابن مسعود معتقدند که تبذیر علاوه بر هزینه، بر هدر دادن ناعادلانه امکانات هم دلالت دارد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۴: ۱۲۶) البته برخی دامنه آن را به سایر نعمت‌های آدمی مانند عمر، جوانی، فکر، چشم، گوش و زبان نیز گسترش می‌دهند (قزائنی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۴۶)  
بر اساس دیدگاه‌های موجود به نظر می‌رسد که تبذیر معنای عام‌تری از هدر دادن مال هم دارد و شامل جمیع امکانات و نعمت‌های اعطایی است بنابراین این می‌توان گفت: فرد مقتصد علاوه بر اینکه اهل ریخت و پاش و هدر دادن ثروت نیست بلکه از امکانات و نعمتهایی که در اختیار دارد نیز در مسیر درست و به‌جا استفاده می‌کند و چنین فردی از فساد دوری جسته و اهل اصلاح است.

## 4-7. افراط

با توجه به دیدگاه های مفسران ذیل آیه شریفه «وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ دِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف، ۲۸) می توان چند معنا را بررسی کرد:

۱. **زیاده روی، تجاوز از حق و پیروی از هوای نفس:** افراط به معنای تجاوز از حق و خروج از مرزهای عادلانه است. پیروی از هوای نفس و افراط از آثار غفلت قلب است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۴۲۰) معناه تجاوزاً للحق و خروجاً عنه، من قولهم أفرط إفراطاً إذا أسرف. (طوسی، ج ۷: ۳۴). صاحب مجمع البیان نیز معتقد است افراط به معنای زیاده روی و پیروی از هوای نفس و تباه کردن زندگی و سعادت است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۵: ۵۱)، همچنان که آلوسی بر این نظر است: **۲. ناتوانی در امور و کوتاهی کردن در مسیر پیشرفت و وظایف لازم:** صاحب تبیان اینگونه تبیین می کند: «فاما

فَرَطَ فمعناه قصر عن التقدم الى الحق الذي يلزمه». (طوسی، ج ۷: ۳۴) البته این مفهوم شامل ناتوانی در کارها نیز می شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۵: ۵۱) أي ضياعاً و هلاكاً، قاله مجاهد أو متقدماً على الحق و الصواب نابذاً له وراء ظهره من قولهم: فرط أي متقدم للخيل (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۲۵۳)

با توجه به مفهوم واژه در تقابل با افراط، فرد مقتصد کسی است که: از حق تجاوز نمی کند و در مرزهای عادلانه باقی می ماند، پیرو هواهای نفسانی نیست و از آنها دوری می کند. قلب فرد مقتصد دچار غفلت نیست و همیشه به یاد خدای متعال است. فرد مقتصد از مرز قوانین و مقررات عبور نمی کند و به اصول اخلاقی پایبند است. در انجام امور و کارهای خود توانمند است و به خوبی از عهده کارهایش بر می آید. به آیات خدا دل سپرده و در پی سعادت است بنابراین، فرد مقتصد به دلیل دوری از افراط و زیاده روی، صلاحیت رهبری و مدیریت مؤثر را نیز دارد.

## 5-7. اتراف

در قرآن کریم، اتراف به معنای عادت کردن به رفاه و خوشگذرانی است که مبتنی بر آیه شریفه «فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ» (هود، ۱۱۶)، کسانی که به ظلم، عیاشی و جرم آلوده اند، از جمله افرادی هستند که در نهایت به هلاکت می رسند.

اتراف مصادیق مختلفی دارد اما طبق نگاه مفسران، غالباً به مفاهیمی چون عیاشی (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۱۳۲)، عادت داشتن به رفاه و خوشگذرانی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۲: ۱۴۵)، غوطه ور شدن در لذات مادی و دنیایی و در نتیجه دوری از اطاعت حق تعالی و آلوده جرم و گناه شدن (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۳۵۳؛ طوسی، ج ۶: ۸۲)، افراط در استفاده از نعمت ها و طغیان به جای شکرگزاری طغیان (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۳۵۳) اشاره دارد. البته ممکن است طبق قولی در التبیان که خداوند متعال قومی را به خاطر ترک نهی از فساد و منکر مورد سرزنش قرار داده است؛ به گروهی که نهی از منکر نمی کنند و تنها در امور دنیایی خودشان غرق شده اند و عمل آنها در هلاکت یا نجات جامعه مؤثر است، دلالت نماید. (طوسی، ج ۶: ۸۲)

با توجه به مفهوم مقتصد در تقابل با اتراف، فرد مقتصد کسی است که: از رفاه طلبی و خوشگذرانی دوری کرده و به اصول اخلاقی و عدل پایبند است. به لذت های مادی و دنیایی عادت ندارد و در مسیر اطاعت الهی حرکت می کند و در نتیجه به ستم و جرم آلوده نمی شود.

۱. نقص در پیمان‌ه و وزن و ترضیع حق مردم	1. تطفیف	تقابل های معنایی کلمه مقتصد در قرآن کریم:
۲. بی‌انضباطی و بی‌دقتی اقتصادی		
۳. بی‌علاقگی به مردم و کاهلی در مسئولیت‌های اجتماعی و تکالیف الهی		
۴. بی‌اعتقادی به رزاقیت الهی		
۵. کسب مال حرام و افساد در زمین		
۱. حرام خواری	2. اسراف	
۲. زیاده روی در تغذیه و مصرف مواد خوراکی		
۳. زیاده روی در اتفاق و بی توجهی به نیاز خود		
۴. تحریم حلال الهی و زیاده روی بر نیاز		
۵. خطاب به ارباب اموال، حاکمان، و عموم مردم		
۶. عدم صلاحیت برای رهبری و پیروی		
۷. افزایش فساد اجتماعی و اخلاقی		
۱. هدر دادن و مصرف غیر موجه و نادرست از ثروت و مال	3. تبذیر	
۲. تعمیم و شمولیت امکانات و نعمت‌ها علاوه بر ثروت و مال		
۱. زیاده روی، تجاوز از حق و پیروی از هوای نفس	4. افراط	
۲. ناتوانی در امور و کوتاهی کردن در مسیر پیشرفت و وظایف لازم		
عادت کردن به رفاه و خوشگذرانی	5. اتراف	

## 8- نتیجه گیری:

با توجه به بررسی ها و مطالعات صورت گرفته در جهت معناشناسی واژه مقتصد در نظام واژگانی قرآن کریم می توان بر اساس یافته های حاصل از بررسی روابط همنشینی، جانشینی و تقابل معنایی، ویژگی ها و صفات فرد مقتصد را در دو حیطه و ساحت جهان بینی و عملکردی در قالب دسته بندی ذیل ارائه نمود.<sup>۶</sup>

### 8-1. ویژگی های فرد مقتصد بر اساس رابطه همنشینی

**الف) جهان بینی:** 1. جزو پیروان معصومین علیهم السلام است. 2. هدف تقرب الی الله است و رو به سوی او دارد. 3. اهل توبه است. 4. همواره بین خوف و رجاست. 5. اهل پایداری و وفای به عهد است.

**ب) عملکردی:** 1. در مسیر حق در حرکت است. 2. همواره برای نزدیک تر شدن به تقرب الهی و رشد معنوی در تلاش است تا جزو خاصان درگاه حق تعالی شود. 3. اهل سپاسگزاری است. 4. امانت دار است. 5. خائن نیست. 6. در انجام اطاعت الهی فردی میانه رو است. 7. زشت کاری را در امور خود داخل نمی کند. 8. همواره و در همه امور زندگی میانه رو است و حد اعتدال را رعایت کرده و از افراط و تفریط می پرهیزد. 9. آنچه را به عنوان هدف معین کرده بدون بهانه و انحراف از مسیر انجام می دهد. 10. صرفه جو است. 11. نعمت را در مسیر درست مصرف می کند. 12. در امور اقتصادی به اصولی پایبند است و اسراف نمی کند.

### 8-2. ویژگی های فرد مقتصد بر اساس رابطه جانشینی

**الف) جهان بینی:** 1. به حقوق مردم احترام می گذارد. 2. به فکر اصلاح است. 3. اجازه نمی دهد که تعصبات گروهی و یا تمایلات شخصی و مسائل نژادی روی قضاوت ها و تصمیمات او اثر بگذارد.

**ب) عملکردی:** 1. مصلح است. 2. منصف است. 3. همواره اوسط امور را در نظر می گیرد. 4. اهل دادگری و رعایت حقوق دیگران است. 5. در جایگاه قاضی به عدالت حکم می کند.

### 8-3. ویژگی های فرد مقتصد بر اساس رابطه تقابل معنایی

**الف) جهان بینی:** 1. مردم را دوست دارد. 2. تنها خدا را رازق می داند. 3. سود دیگران را در کنار سود خود می بیند. 4. به انفاق به عنوان مکمل و ملتزم اعتدال می نگرد. 5. نسبت به ادای حق محروم توجه ویژه دارد. 6. سرنوشت جامعه برایش مهم است. 7. قلبش دچار غفلت نیست. 8. اصول و چهارچوب ها را می داند و بدان پایبند و به نوعی قانونمند است. 9. به آیات خدا دل سپرده است. 10. اهل هوی و هوس نیست و به تمایلات نفس بی اعتناست.

**ب) عملکردی:** 1. در اموری که بر عهده اوست و می پذیرد مثل شغل، نقش های خانوادگی، تعهدات، مسئولیت های اجتماعی و... کم نمی گذارد. 2. اهل فساد در زمین نیست و از سقوط به دور است. 3. اگر فروشنده باشد در وزن و پیمانه سر مردم کلاهی نمی گذارد و حق مردم را رعایت می کند. 4. انضباط و دقت اقتصادی دارد. 5. انفاق می کند و حق محرومان را پرداخت می کند. 6. در استفاده از نعمت از حد اعتدال تجاوز نمی کند. 7. با اسراف کردن به شکاف اجتماعی در جامعه کمک نمی کند. 8. حتی در تغذیه خود نیز افراط و تفریط نمی کند. 9. اهل صلاح جامعه است. 10. در سرمایه ها و استعداد های خدادادی اش اسراف نمی کند و بهره مندی و برخورداری عادلانه از آنها دارد. 11. عادل و احیاگر حق مظلوم است. 12. حلال و حرام خدا را رعایت می کند. 13. از سرمایه هایی مثل مال، عمر، فکر، جوانی، چشم، گوش و... در مسیر نادرست استفاده نمی کند. 14. از مرز قوانین و مقررات عبور نمی کند. 15. از عهده کارهایش بر می آید. 16. اهل عیاشی و خوشگذرانی نیست و به رفاه عادت ندارد. 17. در لذت های مادی غوطه ور نیست. 18. به کسی ستم نمی کند چون حد و حدود را می شناسد و از آن عدول نمی کند.

<sup>۶</sup> در این دسته بندی از ذکر ویژگی های تکراری پرهیز شده است.

## کتابنامه:

- [1] قرآن کریم، ترجمه محمود اشرفی تبریزی.
- [2] آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله، (1415ق)، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- [3] ابن بابویه، محمد بن علی، (1361 ش)، «معانی الاخبار»، مصحح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [4] ابن عاشور، (1420ق)، «التحریر و التنویر»، مؤسسه التاریخ.
- [5] ابن منظور، محمد بن مکرم، (1419ق)، «لسان العرب»، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [6] ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (1420ق)، «تفسیر ابن کثیر»، بیروت: دارالفکر.
- [7] اکبری دستک، فضل اله، (1395ش)، «جایگاه فرهنگ قناعت (اقدام و عمل) و کارکردهای آن در تبیین و تحکیم مبانی اقتصاد مقاومتی از نگاه تعالیم اسلامی»؛ نشریه بصیرت و تربیت اسلامی: بهار.
- [8] اندلسی، ابوحیان، (710ق)، «تفسیر بحر المحیط»، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [9] ایروانی، جواد، (1391ش) «انسان اقتصادی از دیدگاه قرآن»، آموزه های قرآنی: بهار و تابستان.
- [10] ایزوتسو، توشیهیکو، (1387ش)، «خدا و انسان در قرآن»، ترجمه احمد آرام، تهران: نشر فرزانه.
- [11] ایزوتسو، توشیهیکو، (1361ش)، «مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید»، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ اول، تهران: نشر فروزان.
- [11] بابایی لواسانی، طاهره، (1387 ش)، «فرهنگ واژگان قرآن»، قم، انتشارات اسوه.
- [12] باقری، مهتری، (1378ش)، «مقدمات زبان شناسی»، تهران: قطره.
- [13] بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (1415ق)، «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: مؤسسه البعثه، مرکز الطباعة و النشر.
- [14] بی یرویش، مانفرد، (1374ش)، «زبان شناسی جدید»، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: انتشارات آگاه.
- [15] پالمیر، فرانک رابرت، (1391ش)، «نگاهی تازه به معنی شناسی»، ترجمه کوروش صفوی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.
- [16] پورفرج علیرضا، گیلک حکیم آبادی محمدتقی و حبیب انصاری سامانی، (1394ش)، «دینداری و رفتار اقتصادی، روش شناسی اقتصاد آزمایشگاهی برای مطالعه انسان اقتصادی اسلام»، مطالعات اقتصاد اسلامی: بهار و تابستان.
- [17] جوادی، محمداسلم و امیر نیک پی، (1389ش)، «آیده و مفهوم ساختارگرایی با بررسی آرای سوسور و لوی استروس»، معرفت فرهنگی و اجتماعی، شماره 3، تابستان.
- [18] حسینی شیرازی، محمد، (1389ش)، «تبیین القرآن»، بیروت: دارالعلوم.

- [19] حلی، حسن بن علی، (1371ش)، «الجواهر النضید»، قم: بیدار.
- [20] حمیدی، جاسم، (1400ش)، «معنی شناسی و حوزه معنایی واژه مقتصد در قرآن و ترسیم الگوی انسان مقتصد»، اولین کنفرانس بین المللی علوم تربیتی، روانشناسی، علوم ورزشی و تربیت بدنی.
- [21] حمیری، نشوان بن سعید، (1420ق)، «شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام»، دمشق: دارالفکر.
- [22] سوسور، فردینان دو، (1394ش)، «دوره زبان شناسی عمومی»، ترجمه کوروش صفوی، تهران: هرمس.
- [23] صفوی، کوروش، (1379ش)، «نگاهی به تعارض معنایی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی باهنر، کرمان، شماره ۱.
- [24] صفوی، کوروش، (1392ش)، «درآمدی بر معناشناسی»، چاپ پنجم، تهران: سوره مهر.
- [25] طباطبایی، سید محمد حسین، (1417ق)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، جامعه مدرسین.
- [26] طبرسی، فضل بن حسن، (1372ش)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- [27] طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، «التبیین فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- [28] طیبی، علیرضا و رضانی، ملیحه، (1395ش)، «معناشناسی استهزا با تأکید بر روابط هم نشینی و جانیشینی»، فصلنامه پژوهش های ادبی-قرآنی.
- [29] عمید، حسن، (1381ش)، «فرعنگ لغت عمید»، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- [30] فتحی، علی، قاسم پور، محسن، و سید خراسانی، راضیه. (1398ش)، «تقابل های معنایی حق در قرآن بر اساس معناشناسی ساختگرا»، دوفصلنامه علمی پژوهش های زبان و متن شناسی قرآن، سال دهم، شماره ۱، بهار و تابستان.
- [31] قائمی نیا، علیرضا، (1389ش)، «بیولوژی نص»، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [32] قائمی، مرتضی؛ عبدی، صلاح الدین و ابراهیم احمدی، (1397ش)، «مطالعه مؤلفه های معنایی واژه قرآنی «حمیم» بر مبنای روابط همنشینی و جانیشینی»، ادب عربی، پاییز و زمستان.
- [33] قرائتی، محسن، (1385ش)، «تفسیر نور»، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- [34] قرشی، علی اکبر، (1414ق)، «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- [35] لاینز، جان، (1391ش)، «زبان و زبان شناسی»، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: انتشارات آگاه.
- [36] لسانی فشارکی، محمدعلی؛ اکبری راد، طیبه، (1386ش)، «کاربرد روش های معنی شناسی در قرآن کریم»، مجله صحیفه مبین.
- [38] لطفی پور ساعدی، کاظم، (1373ش)، «درآمدی به اصول و روش ترجمه»، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- [39] مجلسی، محمد باقر، (1315ش)، «بحارالانوار»، ج ۲۳، دارالکتب الاسلامیه.

- [40] مرسلی، نوش آفرین، مهتدی، حسین و سید حیدر فرع شیرازی، (1397ش)، «معناشناسی واژه «عذاب» در قرآن کریم با تکیه بر روابط هم نشینی و جانشینی»، فصلنامه علمی - پژوهشی، پژوهش های ادبی - قرآنی، پاییز.
- [41] معین، محمد، (1382ش)، «فرهنگ لغت معین»، تهران، انتشارات زرین.
- [42] مکارم شیرازی، ناصر، (1374ش)، «تفسیر نمونه»، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [43] میرباقری، سید محسن، (1384ش)، «سخنی درباره یک اصطلاح قرآنی؛ مقتصد»، مجله رشد آموزش قرآن، شماره ۸، بهار.
- [44] نانسی فولر و دانیل هاروود، (2018م)، «اقتصاد مقتصد، مبانی و کاربرد ها»، نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- [45] نظریگی، مریم؛ خانلری، جواد؛ نامداری، علی؛ گودرزی، فاطمه و سبزیعلی، فاطمه، (1403ق)، «معناشناسی “زینت” در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن.
- [46] واسطی الزبیدی، مرتضی، (1414ق)، «تاج العروس من جواهر القاموس»، مصحح علی شیری، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- [47] سایت و مجموعه دانشنامه اسلامی، تاریخ مراجعه: مهر 1403 <https://wiki.ahlolbait.com/>
- [48] سایت و نرم افزار معجم المعانی، تاریخ مراجعه: مهر 1403 <https://www.almaany.com/fa/dict>
- [49] سایت موسسه تبیان، بخش قرآن، تاریخ مراجعه: مهر <https://article.tebyan.net/> 1403